

## بررسی نقش نظریه حق به شهر در تولید و باز تولید فضای شهری

علی اکبر تقوایی<sup>۱</sup>، داود عزیزی<sup>۲</sup>، احمد یزدانیان<sup>۳</sup>

### چکیده

امروزه در منابع و متون یا پیشینه‌ی شهرسازی به نظریه حق به شهر و چگونگی دستیابی و بهره‌گیری از آن در شهرها، به‌عنوان یکی از ضروریات زندگی شهری و حقوق شهروندی، توجه بسیاری شده است. در طول یک دهه گذشته، حق به شهر یکی از مفاهیم بسیار بحث برانگیز و قابل تأمل در مطالعات شهری شده است. در جوامع شهری مختلف در سطوح ملی و جهانی اغلب به حق به شهر استناد شده، و در قالب قانون‌ها و منشورهای متعدد به عنوان یکی از الزامات زیستی و حقوق شهروندی در شهر امروزی، از آن دفاع می‌شود. با توجه به آنکه تا به امروز، باوجود تحقیقات متعدد در ارتباط با مفهوم حقوق شهری، در جامعه ما، همچنان مفهوم حق به شهر و جایگاه آن در جامعه به‌عنوان یک "حق" و یک ضرورت زیستی در شهر، آنچنان که باید مطرح نشده و بسترهای دستیابی به آن فراهم نگردیده است، در این مقاله، با استفاده از شیوه پژوهش توصیفی-تحلیلی، به معرفی و تحلیل نظریه حق به شهر، و چگونگی دستیابی به آن در فرآیند تولید و بازتولید فضا در شهر پرداخته شده و در نهایت برای آشنایی و بهره‌گیری از تجارب جهانی، به منشورها و قوانین مصوب حق به شهر، در سطوح جهانی و برخی کشورها اشاره گردیده است.

### واژگان کلیدی

حق به شهر، حقوق شهروندی، تولید فضا، عرصه عمل.

### مقدمه

در دهه‌های اخیر، رشد و گسترش روزافزون شهرها از یک سو و اهمیت مطالعه در زمینه زندگی شهری و شیوه‌های دستیابی به حقوق شهروندی از سوی دیگر سبب شده است تا زمینه‌های لازم برای طرح مباحثی در مورد مفهوم حق به شهر مطرح گردد، مفهومی که برای اولین بار توسط هنری لُهور بیان گردید.

در حال حاضر، در اغلب شهرهای جهان، مفهوم حق به شهر، به مثابه کنشی برای گسترش حقوق زیست ساکنان شهری (پورسل، ۲۰۱۴: ۲)، و دستیابی به حقوق شهروندی، درک شده و از ضرورت‌های زیستی-حقوقی شهر تلقی می‌گردد. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که آرمان‌های حقوق بشر، چه از نظر سیاسی و چه اخلاقی، نقش عمده یافته‌اند و نیروی بسیاری صرف ترویج اهمیت آن برای ایجاد جهانی بهتر شده است (هاروی، ۱۳۹۱: ۴). هدف این مقاله، طرح و تشریح نوع دیگری از حقوق بشر، یعنی حق به شهر است. به بیانی دیگر، این نوشتار با بهره‌گیری از تئوری هنری لُهور علاوه بر تحلیل مفهوم حق به شهر و ابعاد آن، و نیز ارتباط مفهومی آن با جریان تولید و بازتولید فضا<sup>۱</sup> در شهر، در پی پاسخ به این سوال است که شهر مطلوب، به عنوان عرصه عمل، برای شهروندان و کنشگران فعال کدام است؟ و فرایند دستیابی به حق<sup>۲</sup> در این عرصه، چگونه است؟

قبل ازاینکه زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم حق به شهر را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم، ابتدا لازم است که بدانیم هنری لُهور چگونه مفهوم حق و حقوق را درک می‌کند. برای لُهور حقوق قانونی و رسمی هرگز حقوق خدادادی و طبیعی<sup>۳</sup> نیست، بلکه نتیجه مطالبات جمعی شهروندان است (پورسل، ۲۰۱۴: ۳). حقوقی که به دنبال زندگی در جامعه و روابط اجتماعی افراد بوجود می‌آید. این پرسش که شهر مناسب برای شهروندان چگونه است نمی‌تواند جدا از این پرسش باشد که خواستار چه نوع روابط اجتماعی، حقوق، شیوه زیست و ارزش‌های زیبایی شناختی هستیم (هاروی، ۱۳۹۱: ۳۳). حق به شهر، به عنوان یکی از حقوق شهروندان که حاصل روابط اجتماعی و زندگی شهری آنها است، بسیار فراتر از آزادی‌های فردی و دسترسی به امکانات شهری<sup>۴</sup> است. حق به شهر، حق تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر است. به بیانی دیگر می‌توان چنین گفت که حق به شهر یک حق جمعی و عمومی است. لُهور حق به شهر را حق به زندگی شهری می‌نامد (اطهاری، ۱۳۹۰: ۳). حقی که به دنبال زندگی افراد در شهر بوجود می‌آید.

### پیشینه و منشا شکل‌گیری تفکر حق به شهر

حق به شهر<sup>۵</sup> مفهومی است که اولین بار توسط هنری لُهور در کتابی با همین عنوان مطرح شد. از نظر او حق به شهر نوعی «درخواست و مطالبه برای دستیابی تحول یافته به زندگی شهری» است (کافمن، ۱۹۹۶: ۱۴۷). این حق پیش از آنکه فردی باشد، مفهومی عمومی است که مستلزم تغییراتی است که این تغییرات نیز نیازمند یک قدرت جمعی برای شکل‌دهی مجدد به فرایندهای شهری هستند. مفهوم حق به شهر مستلزم و منوط به آزادی تک تک انسان‌ها در شهر و و بازسازی آن است، مفاهیمی که در عصر حاضر بیش از هر زمان دیگر مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۲). در نوشتاری دیگر روحی به نقد و بررسی کتاب حق به شهر دیوید هاروی و اندی مری فیلد پرداخته است، که در آن نیز همچنین حق به شهر به عنوان یکی از پیش نیازهای اساسی برای شکل‌گیری خودآگاهی و کنش<sup>۶</sup> بوده و فراتر از آزادی فردی در دسترسی به امکانات شهری است. به بیانی دیگر حق به شهر، حقی همگانی و مشارکتی<sup>۷</sup> در نحوه‌ی تغییر شهر است (روحی، ۱۳۹۲). علاوه بر عمومی و همگانی بودن حق به شهر، این

- 1-Production and Re-production of space
- 2-Right
- 3-Natural Rights
- 4-Urban Facilities
- 5-The right to the city
- 6- Action
- 7- public and Collaborative Right

۱- عضو هیأت علمی گروه شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس

۲- کارشناس ارشد شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس

۳- کارشناس ارشد شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، yazdanian.ahmad@yahoo.com

حق منبع برتری برای تحقق سایر حقوق در شهر می باشد (اطهارى، ۱۳۹۰). رهبری و شارع پور در "جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لُهِفُور در تهران"، با تاکید بر جنبهٔ متفاوت از نگرش لُهِفُور، به بررسی میزان دسترسی زنان و مردان به فضاهای شهری پرداخته‌اند، و با محور قرار دادن مفهوم جنسیت در نظریه لُهِفُور چنین بیان می‌دارند که جنسیت نیز در کنار مفهوم طبقه در ساختار نظریه، به خصوص در بستر اجتماعی ایران، در میزان بهره‌مندی شهروندان بویژه زنان از حق به شهر تاثیرگذار می‌باشد (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۱۶–۱۴۱). مارک پورسل در مقاله‌ای تحت عنوان "واکاوی لُهِفُور: حق به شهر و سیاست‌های شهری ساکنان شهر"، با بیان اینکه تئوری حق به شهر لُهِفُور رادیکال‌تر و بسیار گسترده‌تر از آن مفهومی است که رواج یافته است، با ارائه خوانش جدید از حق به شهر به عنوان «سیاست‌های شهری ساکنان شهر»، حق به شهر را راه حلی برای مقاومت شهروندان در برابر ساختارهای تحمیلی و شکل‌دهنده به شهر، و سیاستی برای دستیابی به فضاهای شهری می‌داند (پورسل، ۲۰۰۲: ۹۹–۱۰۸). در این تفسیر، حق به شهر را می توان به مثابه مکانیزم دفاعی انسان شهری در برابر عناصر سخت و متصلب، که با شکل دادن به آگاهی او، وی را به عنوان انسان شهری دارای حقوق، از کنش در شهر باز می دارند، تلقی کرد. مارک پورسل در نوشتاری دیگر تحت عنوان "جهان‌های ممکن: هانری لُهِفُور و حق به شهر"، پس از اشاره به قانون‌ها و سازمان‌های مختلف که دریک دهه اخیر در زمینه ترویج و گسترش حق به شهر شکل گرفته‌اند، به بررسی و تحلیل پشتوانه‌های نظری شکل‌گیری تئوری حق به شهر پرداخته، و در نهایت دیدگاه هنری لُهِفُور و خوانش وی از مفهوم «حق» بطور کلی و «حق به شهر» بطور ویژه را بیان و تحلیل می‌کند. در این نوشتار چنین بیان می‌شود که حق به شهر یکی از راه‌های دستیابی شهروندان به قدرت سیاسی<sup>۱</sup>، در برابر نیروهای سرکوبگر است. نویسنده در این مقاله با مطرح کردن این سوال که: "چرا حق به شهر؟"، در پاسخ به چرایی و سوال مطرح شده، بعد از تشریح حاکم شدن ارزش مبادله‌ای<sup>۲</sup> به فضا و ابعاد گوناگون بازتولید فضا در نظام سرمایه‌داری، از این حق به عنوان اساسی‌ترین عنصر شکل‌دهنده به خود-آگاهی فضایی<sup>۳</sup> شهروندان و به دنبال آن، خود-اداره‌گری در امور شهری نام می‌برد (پورسل، ۲۰۱۴: ۱۴۱–۱۵۴). آنا شوگرانی و شارلوت ماتیو<sup>۴</sup> در "شهرها برای همه، پیشنهادات و تجارب؛ بسوی حق به شهر"، در دو بخش اصلی، در قالب مقالات جمع‌آوری شده، به بررسی و تحلیل ابعاد مختلف حق به شهر و زمینه‌های بروز و ظهور آن در دوره کنونی پرداخته، و در فصلی دیگر تحت عنوان "چهارچوب قانونی حق به شهر"، به قانون‌ها و منشورهایی که در زمینه حق به شهر درکشورهای مختلف از جمله برزیل، نیجریه، میکزیکوسیتی، بولیوی تصویب شده است، اشاره می‌کنند (شوگرانی و ماتیو، ۲۰۱۰: ۵۷). نویسندگان در این نوشتار همچنین به موضوعاتی چون نقش برنامه‌ریزی و سیاست‌های عمومی در دستیابی به حق به شهر، و رابطه جنسیت<sup>۵</sup> و میزان دستیابی افراد به حقوق شهری پرداخته‌اند.

## حق به شهر به مثابه خودآگاهی<sup>۶</sup> و یک ضرورت

پرسش مهمی که ذهن لُهِفُور را به خود مشغول داشته، این است که ریشه حق به شهر کجاست؟ لُهِفُور حق به شهر را به‌عنوان تلاشی برای بیگانگی-زدایی<sup>۷</sup> فضای شهری و برای باز-یکپارچه‌سازی<sup>۸</sup> آن در شبکه ارتباطات اجتماعی می‌بیند. او درباره این بیگانگی‌زدائی از مفهوم تصاحب و تملک نام می‌برد. ایده او درباره حق به شهر شامل تصاحب فضا در شهر توسط ساکنان است. برای تصاحب چیزی، نیاز به گرفتن آن برای خود و ساختن آن برای خود است. در مطالبه حق به شهر، ساکنان آگاهانه فضای شهری را برای خودشان می‌گیرند، آن‌ها آن چیزی را تصاحب می‌کنند که برای خودشان است. آنها آنچه را که متعلق به ساکنان یک اجتماع است می‌گیرند. تصاحب، بنابراین به این معنی، یک

- Political Power
- Exchange Value
- Spatial consciousness
- Ana Sugranyes and Charlotte Mathivet
- Sexuality
- Self- Consciousness
- De-Alienation
- Re-Integration

حق است که استفاده‌کنندگان به فضای شهر دارند (پورسل، ۲۰۱۴: ۱۴۱–۱۵۴). برای لُهِفُور نه خانه، بلکه «شهر است که باعث شکل‌گیری خودآگاهی می‌شود» (کافمن، ۱۹۹۶: ۱۵۵). به نظر لُهِفُور، در زندگی روزمره مدرن مردم تبدیل به چرخ سرمایه‌داری شده‌اند. شهر باید برای همه مردم راهی باز کند که امکان ساختن محیط‌هایی برای خودشان را، به مثابه یکی از حقوقشان داشته باشند (لُهِفُور، ۱۹۹۶، به نقل از رهبری ۱۳۹۳). شهرهای ما، با گرفتار آمدن در «منطق درونی نظام سرمایه‌داری یا انباشت دم‌افزون سرمایه برای سرمایه‌گذاری بی‌پایان»، فرصت خلق فضاهای پویا و حضور پذیر توسط شهروندان که پاسخگوی نیازهای زندگی اجتماعی آنها باشد را فراهم نمی‌آورند (پیران، ۱۳۹۴). لُهِفُور در میان فضاهای عمومی و خصوصی تاکید خود را بر فضای عمومی و اثر آن<sup>۱</sup> قرار می‌دهد (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۱۶–۱۴۱). اثر و نتیجه‌ای<sup>۲</sup> که به دنبال حضور در فضای عمومی حاصل می‌شود، تولید خلاقانه فضا بوده، که زمینه ای برای زندگی روزمرهٔ ساکنان شهر و به دنبال آن شکل‌گیری خود-آگاهی فضایی است.

در اندیشه لُهِفُور پیش نیاز دستیابی به حقوق شهری پیش از هر چیز، توانایی پس زدن نیروهای کنترل‌گر فضاهای شهری و به دنبال آن، با تبدیل کردن شهر به عرصه عمل<sup>۳</sup> رسیدن به خود-اداره‌گری<sup>۴</sup> و خود-مدیریتی<sup>۵</sup> در مسائل متعدد شهری به عنوان یک شهروند و یک کنشگر در سطوح مختلف زندگی روزمره و مدیریتی است. لُهِفُور بیان می‌دارد هر زمان یک گروه اجتماعی از قبول منفعل شرایط موجود زندگی خود، سرباز زد و هر زمان که این گروه خود را مجبور به نه تنها درک<sup>۶</sup> بلکه تسلط<sup>۷</sup> بر شرایط موجود خود کرد، خود-اداره‌گری محقق می‌شود (لُهِفُور، ۲۰۰۹، به نقل از ابراهیم پور، ۱۳۹۳). زمانی که خود-اداره‌گری گسترش می‌یابد و توسط جامعه عمومی می‌شود، مردم به طور فزاینده‌ای به نیروی خود پی می‌برند. آن‌ها خود را به‌عنوان شایسته‌ترین منتخب برای مدیریت امور مربوط به خود و مسائل شهری می‌بینند (پورسل، ۲۰۱۴: ۶). به دنبال شکل‌گیری حداقل سطح از خود-اداره‌گری در فضاهای شهری، نهادهای کنترل‌گر نظیرهای خصوصی بزرگ و دولت و سایر نیروهای سرکوب‌گر نمی‌توانند نشانه‌های خود را در فضا حک کنند. به دنبال کاهش نقش نیروهای کنترل‌گر و از طرفی بالفعل شدن توان خود-اداره‌گری در سطوح مختلف شهر، شهروندان به عنوان گنشگران فعال می‌توانند هرچه بیشتر زمینه‌های تحقق و نیل به سایر حقوق از جمله حق به شهر را- به عنوان فرصتی برای بیان و بازنمایی این شیوه از اداره‌گری- فراهم آورند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه و غیر رسمی. لُهِفُور دو مؤلفه را در حق شهری بازمی‌شناسد (فنستر، ۲۰۰۵: ۲۱–۳۶):

- حق استفاده مناسب از فضاهای شهری: امروزه در شهرهای ما بر اساس نیازی که زندگی اجتماعی شهری ایجاد می‌کند، حق استفاده از فضاهای شهری، برای بازی کردن، کار کردن و وجوه و موارد مشابه برای زندگی مناسب، آنچنان که باید، تامین نشده است.
- حق مشارکت<sup>۸</sup>: بر اساس این حق ساکنان شهر باید در سطوح مختلف تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور و مسائل شهر و فضاهای شهری دخیل باشند.

## حق به شهر و چگونگی دستیابی به آن در فرایند تولید و بازتولید فضا در شهر

یکی دیگر از مفاهیم مطرح در دیدگاه لُهِفُور «فضا» و تولید و بازتولید آن در شهر است. اما مفهوم حق به شهر با فضا چه ارتباطی

- The Effect of Public Space
- A Result of The Presence In The Public Sphere
- Site of Action
- Self-Administration
- Self-Management
- Perception
- Dominance
- Right to Participation

پیدا می‌کند؟ چیزی که مفهوم حق به شهر برای لُهِ فُور اضافه می‌کند «درک عمیق فضایی<sup>۱</sup> سیاست و بویژه درک و فهمی از سیاست<sup>۲</sup>» است که فضای شهری را مرکز اصلی چشم‌انداز آن قرار می‌دهد (پورسل، ۲۰۱۴: ۱۴۱–۱۵۴). لُهِفُور حق به شهر را به‌عنوان جدالی برای بیگانگی-زدایی فضای شهری و برای باز یکپارچه‌سازی<sup>۳</sup> آن در شبکه ارتباطات اجتماعی می‌بیند. او درباره بیگانگی‌زدائی مذکور از عبارت تصاحب نام می‌برد. ایده او درباره مفهوم حق به شهر شامل تصاحب<sup>۴</sup> فضای شهر توسط ساکنان است. در مطالبه حق به شهر، ساکنان فضای شهری را فضایی برای خود می‌دانند. تصاحب بنابراین در این خوانش یک "حق" است که استفاده‌کنندگان نسبت به فضای شهری دارند. به عبارتی دیگر می‌توان چنین بیان داشت که تصاحب عاملی است برای تفکر مجدد<sup>۵</sup> به مفهوم مالکیت صحیح جهت تغییر تصورات مرسوم ما درباره این‌که چه کسی مالک شهر است. بنابراین تصاحب پیوند نزدیکی هم با بیگانگی-زدائی و خود-اداره‌گری و هم با دوباره ساختن فضای شهر برای خود ساکنان دارد (همان). آنچه از آن به عنوان تصاحب یاد می‌شود، به نوعی حق خواهی و کنش و عملِ آگاهانه فردی هر یک از شهروندان برای تغییر مناسبات فضایی و فراهم‌آوردن شرایط زیست بهتر در شهر است.

لُهِفُور برای روشن کردن مفهوم حق و نیز بیان مقصودش از مفهوم تصاحب به توصیفات جین جیکوبز از خیابان، به عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای شهری، ارجاع می‌دهد: «در خیابان گروهی از ساکنان می‌توانند خود را ابراز نمایند و خیابان را تصاحب کنند، آن‌ها می‌توانند به فضا-زمان تصاحب‌شده دست یابند.» (پورسل، ۲۰۱۴). این فرم از مواجهه<sup>۶</sup> کنش گرانه و آگاهانه ساکنان با فضای تصاحب‌شده، به مفهوم مشارکت<sup>۷</sup> به عنوان یک عامل ضروری از حق به شهر اشاره دارد (همان). لُهِفُور تأسف می‌خورد که مشارکت اغلب در سیاست شهری مطالبه شده است اما کمتر به‌طور جدی عملی شده است(ابراهیم پور،۱۳۹۳). لُهِفُور برای دستیابی به حقوق شهری، از مشارکت فعال و واقعی<sup>۸</sup> سخن می‌گوید و فعال‌سازی گسترده و تحرک بخشی ساکنان<sup>۹</sup> از طریق این نوع مشارکت را پیش نیاز اصلی شکل‌گیری آگاهانه تجربه زندگی شهری می‌داند (پورسل، ۲۰۱۴: ۱۴۴–۱۴۶). مشارکت واقعی شهروندان در امور شهری و فراهم آوردن زمینه تحقق و ظهور آن، به دور از صورت‌گرایی<sup>۱۰</sup> های میان تهی و صوری، آنچه‌ان که لُهِفُور به شدت از آن انتقاد می‌کند، پیش نیاز اساسی برای پایداری<sup>۱۱</sup> زندگی شهری در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و دست یابی به حقوق شهری است.

ایده مشارکت لُهِفُور در میان شهروندان آگاه ظهور یک دستور کار وسیع‌تر خود-اداره‌گری است و ترجیحاً به یکدیگر دلالت ضمنی دارند. مشارکت به این معنی است که ساکنان به مرور زمان تولید فضای شهری خود را مدیریت کنند. زمانی که آن‌ها در مشارکت واقعی و فعال به کارگرفته شوند، قدرت جمعی آن‌ها آشکار می‌شود و خودشان را به‌عنوان ناظر لایبق فضاها و زندگی جمعی در شهر می‌بینند (پورسل، ۲۰۱۴، به نقل از ابراهیم پور ۱۳۹۳). با کنترل و اداره فضاهای شهری به دست شهروندان و کنشگران فعال زمینه‌های حق خواهی، به عنوان بازنمایی کنترل‌گری و خود-مدیریتی، فراهم می‌گردد. آنچه لُهِفُور از آن تحت عنوان تولید فضا یاد می‌کند فعالیت سیاسی در بازپس گیری<sup>۱۲</sup> شهر برای شهروندان از نظامی‌است که بر پایه افزایش مصرف شهروندان و سوددهی بیشتر، شهر را از آن خود کرده است. این مفهوم اشاره به حرکتی از پیش اندیشیده شده برای از آن خود کردن شهر و فضاهای آن دارد (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۱۶–۱۴۱). به بیانی دیگر لُهِفُور در جریان تولید فضا به نقش و اهمیت مشارکت شهروندان

- Spatial
- Policy
- Re-Integration
- Occupy
- Re-Thought
- Encountering
- Partnership
- Real and Active partnership
- Stimulation of inhabitants
- Formalism
- Sustainable
- Recapture

و آگاهانه عمل کردن و دوری‌گزینی آن‌ها از فرم‌گرایی‌های معمول، برای بدست آوردن فضاهای شهری و در حد توان از آن خود کردن شهر در راستای دستیابی به حق به شهر، تأکید می‌کند.

حق استفاده از شهر، در بعدِ عمومی باعث شکل‌گیری احساس تعلق می‌گردد. تعلق یک احساس است که در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها شکل می‌گیرد و به دنبال استمرار بهره‌گیری از فضا تقویت می‌شود (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳). فعالیت‌های روزمره علاوه بر این که احساس تعلق برای شهروندان به بار می‌آورند، سبب شکل‌گیری معنا و هویت فضایی نیز می‌شوند. برای مثال خیابان به عنوان یک مکان<sup>۱</sup>جغرافیایی که توسط برنامه‌ریزان و طراحان شهری طراحی شده است، توسط افرادی که در آنجا دست به کنش اجتماعی<sup>۲</sup> می‌زنند، تبدیل به یک فضایی با خاصیت تعلق خاطر برای آن‌ها شده (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳) و هویت می‌گیرد. فضای اجتماعی<sup>۳</sup> نیز چنین است؛ این بدان معناست که فضا به خودی خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. فضا نشان‌دهنده نظم هم زمان و در زمان یا تاریخی واقعیت اجتماعی<sup>۴</sup> است (همان). در نگرش لُهِفُور پنداره های تاریخی فضا بر پایه سه محور تحلیل و تفسیر می‌شود که به بیانی ساده‌تر عبارتند از: الف) فضای به فهم درآمده یا ادراک شده، ب) فضای به حس دریافته یا احساس شده، ج) فضای زیسته (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۴۱۰).

فضاهای زیست اجتماعی از طریق این سه بعد که با هم روابط دیالکتیکی<sup>۵</sup> دارند ایجاد شده است. بدون شناخت و آگاهی از روابط دیالکتیکی میان فضاهای به فهم درآمده، احساس شده، زیسته و جریان تولید فضا در شهر و چگونگی بازتولید آن، فرایند اقدام و تلاش برای دستیابی به حق به شهر آنچه‌ان که باید؛ محقق نمی‌گردد. در هر یک از فضاهای یاد شده با توجه به فرصت شکل‌گیری کنش و امکان تبدیل شهر به عرصه عمل، چگونگی اقدام برای حق خواهی متفاوت است.

ابعاد سه گانه روال فضایی، بازنمودهای فضایی، فضاهای بازنمود، با ایجاد بسترهایی برای درک و دریافت از امور مختلفِ زیستی در شهر، در تولید فضا نقش ایفا می‌کنند:

۱-روال فضایی<sup>۶</sup>: "روال‌های فضایی به عنوان نوعی فضاگونگی<sup>۷</sup> تعریف میشوند که تولید و بازتولید و جایگاه‌ها و چیدمان‌های فضایی عملکردهای مختلف را دربر می‌گیرند. روال فضایی یک جامعه، فضای آن جامعه را تولید می‌کند. روال‌های فضایی به عنوان فرآیند تولید شکل مادی فضاگونگی اجتماعی، هم به عنوان میانجی و هم برونداد فعالیت، رفتار و تجربه انسانی نمایش داده می‌شوند"<sup>(لُهِفُور، ۱۹۹۱: ۳۵)</sup>.

روال‌های فضایی جامعه از نقطه نظر تحلیلی، از طریق رمزگشایی<sup>۸</sup> و بازخوانی همان فضا هویدا می‌شوند. در فضای مدرنِ تحت سرمایه‌داری، امور تکراری زندگی روزمره: مسیرها، شبکه‌ها، محل‌های کار، زندگی خصوصی، لذت‌های حاصل از تفریح، جزو مواردی هستند که باید رمز گشایی گردند. این فضای مادی شده<sup>۹</sup> که از لحاظ اجتماعی و تجربی تولید شده است، به عنوان فضای محسوس<sup>۱۰</sup> توصیف می‌شود و مستقیم به وسیله حواس قابل درک است (دلیل، ۱۳۹۲: ۱–۱۷). روال فضایی مشخص‌کننده بعد مادی<sup>۱۱</sup> فعالیت و تعامل اجتماعی است. شبکه‌های تعامل و ارتباط روزمره<sup>۱۲</sup> که در فرایند تولید<sup>۱۳</sup> بروز می‌کنند نمونه‌ای از این روال‌های فضایی هستند (روحی.

- place
- Social Action
- Social Space
- Social Fact
- Dialectical
- Spatial Practice
- Spatiality
- Decoding
- Materialized Space
- Perceived Space
- Material
- Daily Interaction Networks
- Production Process

۱۳۹۲). در روال فضایی، بازتولید روابط اجتماعی<sup>۱</sup> تسلط دارد (لُه‌فُور، ۱۹۹۱:۲۲۹). در این فضا نوعِ کنش و اقدام برای حق‌طلبی، متفاوت از سایر فضاها بوده و هرکنشی برای از آن خود ساختن فضا و به عرصه عمل تبدیل کردن شهر، منوط به رمزگشایی از فعالیت‌های انجام گرفته در روال‌های فضایی است.

۲-بازنمودهای فضایی<sup>۲</sup>: بازنمودهای فضا یک فضای عقلانی که بیانگر مناسبات مدرن است، را تعریف می‌کنند این فضا، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان و شهرسازان است. فضای مذکور همچنین به روابط تولید<sup>۳</sup> و به خصوص به طراحی یا نظمی که آن روابط تحمیل می‌کنند، گره خورده است. چنین نظمی از طریق کنترل دانش، نمادها و کدها بر ابزار رمزگشایی روال فضایی و در نتیجه تولید دانش فضایی<sup>۴</sup> اعمال می‌شود (سوجا، ۱۹۹۶: ۷۱). بازنمود فضا، فضای مسلط در هر نوع جامعه ای است که به شیوه‌ای درونی و ذاتی به روابط تولید و نظم آن روابط متصل است. چون این فضا را نیروهای دارای سرمایه و قدرت و بورژوازی تشکیل می‌دهند؛ از این رو بازنمودهای فضا تاثیر ویژه در تولید فضا و بازتولید آن دارند. این تاثیرگذاری در همه عناصر و بناهای تاریخی و برج ها، کارخانه‌ها و محدوده های اداری، اقتدار طلبی بوروکراتیک و سیاسی و به بیانی دیگر در فضای سرکوبگر<sup>۵</sup> ظهور عینی یافته‌اند (مریفلد، ۲۰۰۶: ۱۰۹). معماری و برنامه‌ریزی رشته‌هایی هستند که به صورت تخصصی با تولید چنین بازنمایی هایی سروکار دارند" (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳). به طور کلی دو عامل اساسی اقتصاد<sup>۶</sup> و دولت<sup>۷</sup> در جهت‌دهی به بازنمودهای فضایی که بیانگر صورت‌های عقلانی رفتار و کنش افراد است، تأثیر دارند. اقتصاد در واقع درون فضای محسوس به عنوان بی‌واسطه‌ترین عامل عمل می‌کند. اقتصاد از دو طریق فضا را از آن خود می‌کند (دلیل، جوان و سلمانی مقدم، ۱۳۹۲: ۱-۱۷):

۱-کالایی کردن<sup>۸</sup> فضا: دسته‌بندی فضاهای شهری در مناسبات بازار مستغلات و مسکن بر اساس ارزش سود-زبان<sup>۹</sup> (گرگوری، ۱۹۹۴: ۴۰۵-۴۰۸)که صرفا به ارزش اقتصادی و مبادلاتی زمین توجه داشته و زمین را فقط به مثابه کالایی ارزشمند و سودده می‌بینند.
۲- کالایی کردن از طریق فضا: استقرار گروه‌های خاص اقتصادی و کاربری‌های مشخص درون فضا که باعث از بین رفتن و به حاشیه رانده‌شدنِ سایر خاصیت‌های فضایی مانند ویژگی‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌گردند. این کاربری‌ها با جذب چرخه‌های مختلف سرمایه به خصوص سرمایه مالی به این فضاها، باعث تشدید جریان کالایی کردن از طریق فضا می‌گردند (همان).
دولت نیز، به عنوان یکی از نیروهای موثر در تولید فضا، به دو شیوه بر فضا اعمال قدرت کرده، و امکان شکل‌گیری آگاهی فضایی<sup>۱۰</sup> و دستیابی به حقوق شهری را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این شیوه‌ها که دیوان سالارانه<sup>۱۱</sup> هستند به قرار زیر می‌باشند (دلیل، جوان و سلمانی مقدم، ۱۳۹۲):

۱- دیوان سالاری فضا: دولت مدرن از طریق تعیین طرح‌ها<sup>۱۲</sup> و برنامه های اجرایی، حوزه‌های مختلف فضایی و سرزمینی و تعیین قلمروهای مختلف برای عناصر و ارکان قدرت در قالب کاربری‌های متعدد، فضا را بوروکراتیزه می‌کند (گرگوری، ۱۹۹۴، به نقل از دلیل، جوان و سلمانی مقدم، ۱۳۹۲).

۲- اعمال قدرت مرکزی از طریق فضا: ایجاد فضاهای مراقبتی و تحت نظارت مانند نسب دوربین در فضاهای مختلف برای نظارت بیشتر، که با کنترل رفت و آمد، میزان و چگونگی حضور افراد در این فضاها، فضاهای اطراف خود را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

1- Re-production of Social Relations
2- Representation of Space
3- Relations of production
4- Spatial Knowledge
5- Repressive Space
6- Economy
7- Government
8- Commodification
9- Cost-benefit
10- Spatial Consciousness
11- Bureaucratic
12- Plan

۳-فضاهای بازنمود: فضاهای بازنمود در عین حال که متمایز از دو فضای دیگر است، اما آنها را در بر می‌گیرد. فضاهای بازنمود، سمبلیسم‌های به وجود آورنده رمز و بدون رمز، را بیان می‌کنند. آنها به بخش پنهان یا زیرزمینی زندگی اجتماعی پیوند خورده اند. فضای بازنمود<sup>۱</sup> واجد نوعی رازگرایی<sup>۲</sup>، ناکلامی‌ناهشیار و امر درک ناپذیر است (دلیل، جوان و سلمانی مقدم، ۱۳۹۲). این فضا، فضای زیست‌کنندگان و کاربران<sup>۳</sup> است. فضای زیسته، در واقع فضایی است که فارغ از اندیشه شهرسازی و برنامه‌یزی تجربه می‌شود و گاهی جایگاه مقاومت<sup>۴</sup> در برابر فضای معقول و جریان بازتولید است (همان). کاربران مذکور شامل گروه‌های مختلف از مردم عادی گرفته تا برنامه‌ریزان، طراحان، شهرسازان، معماران، جامعه‌شناسان و سایر اندیشمندان در حوزه‌های عملکردی و نظری مختلف می‌شود. به بیانی دیگر می‌توان گفت فضای زیسته، جایگاهی برای نه گفتن<sup>۵</sup> و پس زدن نیروهای سرکوبگر<sup>۶</sup> و نظم دهنده به فضا، و بر اساس تجربه زیسته و شناختی که از زیستن در چنین فضایی حاصل می‌آید؛ بستری برای تقویت توان‌های خود-مدیریتی در سطوح مختلف و به دنبال آن فرصتی برای حق خواهی می‌باشد. به بیانی دیگر، قدرت مهار کننده فضای معقول و همچنین بستر شکل‌گیری و دستیابی به حقوق شهری در فضاهای بازنمود پدیدار می‌گردد. فضاهای بازنمود، به طور مستقیم فضاهای زیسته و حاصل تجربه زندگی هر هرروزه هستند. زبان آنها زبان ویژه و بیان نمادی نیست؛ بلکه زبان آنها زبان ساده و خودمانی مردم است. فضاهای بازنمود همان سانندویج فروشی بی زرق و برق است، که افراد از طبقات اقتصادی و اجتماعی مختلف برای خوردن غذا در آن حضور می‌یابند. یا چون فضاهای ایجاد شده مقابل یک پارک محلی است که ساکنین محل از گروه‌های مختلف منزلتی در آن گرد هم می‌آیند. این فضاها پیش از آنکه حاصل اندیشه<sup>۷</sup> باشند، حاصل حس<sup>۸</sup> هستند (مریفلد، ۲۰۰۶: ۱۱۰).

لُه‌فُور بر این باور است که فضامندی، عینیت یافتگی<sup>۹</sup> ووجه اجتماعی است و هر جامعه‌ای بنابر شیوه تولیدی که از آن بهره می‌گیرد، فضایی مخصوص به خود می‌آفریند (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳). لذا هر جامعه ای جریان فضایی خاصی دارد که فضای مخصوص آن جامعه را می‌سازد. به دنبال فضامند شدن و فرم گرفتن وجوه اجتماعی و زندگی شهری، مفهوم حق و حق به شهر نیز چارچوب فضایی<sup>۱۰</sup> به خود می‌گیرند. همچنان که لُه‌فُور نیز در پرسشی مبنی بر این که «ریشه حق به شهر کجاست؟»، به خوبی-آنجایی که دم از حق به زندگی شهری می‌زند- در فرایند تولید و بازتولید فضا به فضامند شدن حق به شهر اشاره می‌کند.

به نظر لُه‌فُور یک تضاد بنیادی بین جهانی شدن-توانایی کنترل فضا در سطح گسترده و همگون‌سازی<sup>۱۱</sup> فضاها- و مالکیت جزئی فضا، به عنوان بازنمودی از حق به شهر، وجود دارد (لُه‌فُور، ۱۹۹۱: ۶۸-۱۶۸). لُه فُور معتقد است که ایدئولوژی بورژوازی<sup>۱۲</sup> و سرمایه‌داری در جهت همگون سازی بدن‌ها<sup>۱۳</sup>، شخصیت‌ها، فرهنگ‌ها و فضاها پیش می‌رود. او در مقابل این ایدئولوژی<sup>۱۴</sup> قرار می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند بدن‌ها، شخصیت‌ها و فرهنگ‌ها و بویژه فضاها بر تمایزات هویتی خود از هم تاکید کنند(همان). این جاست که لُه‌فُور با بهره‌گیری از فلسفه نیچه، مارکس و هگل راهبردی برای زیستِ بهتر تصویر می‌کند: حق به شهر. حقی که برای زیست بهتر نه یک پیشنهاد بلکه یک ضرورت است. حقی که پیوستار فضا-زمان زندگی روزمره را هدف قرار می‌دهد و زیستِ بهتر را منوط به حضور فعال، مشارکت در تولید و تصاحب فضای شهری می‌داند (ابراهیم پور، ۱۳۹۳). در این شکل از تن ندادگی و نقدِ بنیادین هر آن چیزی که سبب می‌شود تجربه زیسته و خودآگاهیِ فردی مورد تهاجم قرار گیرد، است که مفهوم حق به شهر به وجود آمده و در نهایت با نیل به خودآگاهی

1- Space of Representation
2- Secret oriented
3- Users
4- Resistance
5- Rejection
6- Repressive forces
7- Thought
8- Sense
9- Objectification
10- Spatial
11- Homogenization
12- Bourgeoisie0
13- Body Homogenization
14- Ideology

در جریان این نوع از نه گفتن، شهروندان با مشارکت و کنش آگاهانه برای احقاق حقوق خود در شهر اقدام کرده و با تبدیل فضاهای شهری به عرصه‌ای برای عمل، امکان دستیابی به حق به شهر-به عنوان نتیجهٔ این فرایند-حاصل می‌آید. چنان که لُسه‌فور نیز بیان می‌دارد، در صورتی می‌توان زمینه دستیابی به حقوق شهری را فراهم آورد که، «به خود اجازه ندهیم فریب بخوریم، و چشمان خود را باز کرده و ورای نقاب حرکت کنیم.» (لُسه‌فور، ۲۰۰۹: ۱۸۵-۲۱۰). در چنین فضایی است که مقاومت معنا پیدا می‌کند. فضایی که در آن انسان شهری به مثابه شهروند، با آگاهی نسبت به خویشین خویش و حق شهروندی اش، فضای شهری را به مثابه حق خود و شهر را به مثابه عرصه‌ای برای حضور خویشتن دیده و با کنشگری فرایند دستیابی به حقوق انسانی بویژه حق به زندگی شهری را تسهیل می‌کند.

### تجربه‌های جهانی در تدوین قوانین حق به شهر

مولفه‌های اساسی و شاخص‌های مهم حق به شهر عبارت است از: ۱- مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی ۲- تضمین دسترسی و نظارت شهروندان بر فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری و بهره‌گیری از نظرات آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها ۳- توزیع عادلانه منابع شهری و کاربری زمین برای دسترسی همگانی به مسکن و کار فعالیت و بهداشت و آموزش؛ حمل و نقل عمومی و فضای عمومی و اوقات فراغت ۴- فراهم آوردن شرایط استاندارد زیست برای افراد و تضمین دسترسی شهروندان کم درآمد به مسکن مناسب ۵- ساماندهی اسکان غیررسمی و توانمندسازی محلات کم توان شهری و توجه به افراد به حاشیه رانده شده ۶- تضمین حضور شهروندان از طبقات اجتماعی و منزلتی متفاوت، و دسترسی عادلانه آن‌ها به فضاهای عمومی با اختصاص پهنه‌های ویژه برای امور اجتماعی دعوت کننده در شهر (اطهاری، ۱۳۹۰).

در یک‌دهه اخیر در سطح جهانی، بویژه از زمان «مجمع اجتماعی جهانی اول»، که سال ۲۰۰۱ در شهر پورتوآلگره برزیل برگزار شد، گروهی از جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیردولتی، مجمع‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای و شبکه‌های کشوری و بین‌المللی درگیر مبارزه اجتماعی برای شهرها به‌منظور دموکراتیک‌تر شدن فضا و زندگی شهری، پیش‌نویسی از منشور جهانی تهیه کردند. در پیش‌نویس مذکور مسئولیت‌ها و راه کارهای اجرایی جهت فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های دستیابی به حقوق انسانی از جمله حقوق شهروندی و حق به شهر بیان شده است که باید توسط جامعه مدنی، مقامات محلی و دولت‌های ملی و سازمان‌های بین‌المللی به آن توجه شود (گرهل، ۲۰۰۵). سیاست‌های اجرایی مطرح شده در منشور جهانی متناسب با جامع‌نگری و در نظر گرفتن ابعاد مختلف حقوق انسانی و توجه به مفهوم حق به شهر؛ به عنوان یکی از الزامات زیستی-حقوقی زندگی شهری، به دنبال تسهیل و تضمین شرایط زیست بهتر شهروندان، به مثابه یکی از حقوق شهری آن‌ها، می‌باشد. منشور حق به شهر، ابزاری است که به عنوان کمکی برای دستیابی به مطالبات شهری و همچنین تسریع و تسهیل در روند به رسمیت شناختن حق به شهر در نظام حقوق بشر بین‌المللی و دستیابی به مؤلفه‌های آن در نظر گرفته شده است. عنصر اصلی این حق، حق استفاده از شهرها بدون آسیب‌رسانی به آن‌ها، با توجه به اصول پایداری و عدالت اجتماعی<sup>۲</sup> است. این حق به عنوان حقی جمعی برای همه ساکنان شهر به ویژه کسانی که در معرض خطر هستند یا نادیده گرفته شده‌اند، است (منشور جهانی حق به شهر، ۲۰۴:). بخش‌های مختلف منشور جهانی حق به شهر در جدول زیر نشان داده شده است.

شکل(۱)- منشور جهانی حق به شهر

بخش		مواد	مفاهیم اساسی
بخش اول: گرایشات کلی	ماده یک	حق به شهر	مدیریت دموکراتیک شهر
	ماده دو	توسعه شهری عادلانه و پایدار	مدیریت دموکراتیک شهر
			کارکرد اجتماعی شهر
			کارکرد اجتماعی املاک
			اجرای کامل شهروندی
			برابری و عدم تبعیض
			حمایت ویژه از افراد و گروه‌های آسیب پذیر
تعهد اجتماعی بخش خصوصی	افزایش همبستگی اقتصادی و سیاست‌های مترقی و سازنده		
بخش دوم: حقوق مرتبط با مدیریت شهرها	ماده سه	توسعه شهری عادلانه و پایدار	
	ماده چهارم	مشارکت در طرح بودجه شهر	
	ماده پنجم	شفافیت در مدیریت شهری	
	ماده ششم	حق به اطلاعات عمومی	
	ماده هفتم	آزادی و تمامیت	
	ماده هشتم	مشارکت سیاسی	
بخش سوم: حقوق سیاسی و مدنی شهر	ماده نهم	حق به استفاده، تجمع کردن، گردهمایی کردن، بروز دادن و بهره‌گیری دموکراتیک از فضای عمومی شهری	
	ماده دهم	حق به عدالت	
	ماده یازدهم	حق به امنیت عمومی و همزیستی مسالمت آمیز بر اساس صلح و همبستگی چند فرهنگی	
بخش چهارم: حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی به شهر	ماده دوازدهم	دسترسی به خدمات عمومی شهری و خانگی و تامین آن‌ها	
	ماده سیزدهم	حق به حمل و نقل عمومی	
	ماده چهاردهم	حق به مسکن	
	ماده پانزدهم	حق به آموزش	
	ماده شانزدهم	حق به کار	
	ماده هفدهم	حق به فرهنگ و اوقات فراغت	
	ماده هجدهم	حق به سلامت	
	ماده نوزدهم	حق به محیط زیست	
	ماده بیستم	تدابیری برای تحقق حق به شهر	
	بخش پنجم: گرایش‌های نهایی	ماده بیست و یکم	نقض حق به شهر
ماده بیست و دوم		قانونی بودن حق به شهر	
ماده بیست و سوم		تعهدات به منشور حق به شهر	

(مأخذ: نگارندگان)

- 1- Civil Society
- 2- Social Justice

علاوه بر منشور جهانی حق به شهر، اقدامات مشابه فراوانی در کشورهای مختلف به اهمیت حق به شهر، به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق انسان شهری امروز پرداخته‌اند. از جمله این منشورها می‌توان به منشور اروپایی برای حفاظت از حقوق بشر در شهر، منشور حقوق و مسئولیت‌های مونترآل (۲۰۰۶)، قانون ایالتی برزیل، و منشور مکزیکوسیتی برای حق به شهر اشاره کرد.

## نتیجه‌گیری

علی‌رغم اینکه چند دهه از مطرح شدن نظریه حق به شهر می‌گذرد، این مفهوم در مطالعات شهری، بویژه در جامعه شهری ما، آنچنان که باید مطرح نگردیده است. در این نوشتار با استفاده از شیوه پژوهش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل تئوری حق به شهر پرداخته شده است. آنچه که در دهه‌های اخیر، با توجه به گسترش شهرها و اهمیت فضاهای شهری مورد توجه قرار گرفته، بحث حق به زندگی شهری و آنچنان که لُه‌فور خود بیان می‌دارد؛ حق به شهر است. لُه‌فور حق به شهر را به‌عنوان تلاشی برای بیگانگی-زدایی فضای شهری و برای باز یکپارچه‌سازی آن در شبکه ارتباطات اجتماعی می‌بیند. در اندیشه لُه‌فور عنصر بنیادین برای دستیابی به حقوق شهری به عنوان یکی از ضرورت‌های زیستی-حقوقی در شهر، پیش از هر چیز، توانایی پس‌زدن نیروهای کنترل‌گر فضاهای شهری در فرایند تولید و بازتولید فضا، و به دنبال آن با تبدیل کردن شهر به عرصه‌ای برای عمل، رسیدن به خود-اداره‌گری در زندگی شهری است. در جریان تولید فضا، آگاهانه عمل کردن شهروندان برای بدست آوردن فضاهای شهری و مشارکت فعال یکی از پیش‌نیازهای اساسی دستیابی به حقوق شهری بویژه حق به شهر می‌باشد. به زعم لُه‌فور آنچه از آن به عنوان "حق به شهر" یاد می‌شود، از طریق حضور فعال افراد در فضا و به دنبال آن کنش‌مند عمل کردن آن‌ها در راستای بیگانگی-زدایی از فضا و باز یکپارچه‌سازی آن حاصل می‌شود.

علاوه بر در نظر گرفتن حق به شهر به عنوان یک "ضرورت" و نشانی از "خودآگاهی" افراد در شهر، باید نقش تولید و بازتولید فضا را نیز در فرایند حق خواهی در نظر گرفت. ابعاد سه‌گانه روال فضایی، بازنمودهای فضایی و فضاهای بازنمود، با ایجاد بستری برای درک و دریافت از امور مختلف زیستی در شهر، در تولید فضا و به دنبال آن در چگونگی دستیابی به حقوق شهری، نقش ایفا می‌کنند. با شناخت و آگاهی از روابط دیالکتیکی میان فضاها و جریان تولید و چگونگی بازتولید آن‌ها در شهر می‌توان با تبدیل فضاهای شهری به عرصه‌ای برای عمل، زمینه دستیابی به حقوق زندگی شهری و به زعم لُه‌فور حق به شهر و زندگی شهری را فراهم کرد. در هر یک از فضاهای مذکور با توجه به فرصت‌کنشگری و امکان عمل، چگونگی اقدام برای حق خواهی متفاوت است. امروزه نظام سرمایه‌داری در جریان انباشت برای انباشت مجدد سرمایه همواره در جهت همگون‌سازی بدن‌ها، افراد، فرهنگها و تولید انبوه فضاها و بازتولید آن‌ها پیش می‌رود. از این رو افراد باید در مقابل این جریان و ایدئولوژی هم‌شکل‌سازی بایستند، و به عنوان شهروندان دارای حقوق و پتانسیل‌های تغییر شرایط، بر حفظ تمایزات هویتی خود از یکدیگر تأکید کرده و آنچنان که لُه‌فور بیان می‌کند، به جریان یکدست‌سازی تن ندهند. در سال‌های اخیر در سطح جهانی، به دنبال موضوعیت یافتن حقوق انسانی و حق برخورداری شهروندان از شرایط انسانی‌تر زیست در شهر، در قالب قانون‌ها و منشورهای متعدد به نقش و اهمیت حق به شهر به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق شهروندی اشاره گردیده است. از جمله این منشورها و قوانین می‌توان به منشور جهانی حق به شهر، منشور حقوق و مسئولیت‌های مصوب در مونترآل و منشور مکزیکوسیتی برای حق به شهر اشاره کرد.

## منابع:

- ابراهیم پور، مجید (۱۳۹۳، ۱۰ ۲۰)، جهان‌های ممکن: هانری لُه‌فور و حق به شهر، انسان‌شناسی و فرهنگ.
- ابراهیم پور، مجید (۱۳۹۳، ۱۱ ۱۴)، گزیده منشور جهانی حق به شهر، انسان‌شناسی و فرهنگ.
- ابراهیم پور، مجید (۱۳۹۳، ۱۱، ۲۷)، حق به شهر: حق به فضای عمومی شهر یا حق به زندگی، انسان‌شناسی و فرهنگ.
- اطهری، کمال، (۱۳۹۰، ۰۲ ۱۳). <http://www.isa.org.ir>، بررسی آراء هنری لُه‌فور: حق به شهر.
- الیوت، آنتونی؛ ترنر، برایان (۱۳۹۰)، برداشتهایی در نظریه اجتماعی معاصر ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، جامعه‌شناسان.
- پیران، پرویز (۱۳۹۴)، در جست‌وجوی حق خاص بر شهر خاص، تهران، فصلنامه همشهری معماری شماره ۲۹.
- دلیل، سعید؛ جوان، جعفر؛ سلمانی مقدم، محمد (۱۳۹۲)، دیالکتیک فضا از منظر لُه‌فور، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، صص ۱-۱۷.
- روحی، زهره (۱۳۹۲، ۰۶ ۲۴)، حق به شهر، انسان‌شناسی و فرهنگ.
- رهبری، لادن؛ شارع پور، محمود (۱۳۹۳)، جنسیت و حق به شهر، آزمون نظریه لُه‌فور در تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، صص ۱۱۶-۱۴۱.
- هاروی، دیوید؛ مری فیلد، اندی (۱۳۹۱)، حق به شهر، تهران، مهر ویستا.
- Fenster, Tovi(2005), Identity Issues and Local Governance: Women's Everyday Life in the City, Social Adentities.
- Grahl, Jodi(2005), World Charter for the right to the city, El Ceibo Trabajo Barrial.
- Gregory, Derek. (1994), Geographical Imaginations, Blackwell.
- Harvey, David. (2008), The right to the city, New Left Review.
- Kofman, Eleonore. (1996), Writing on Cities, Oxford, Blackwell Puplicher.
- Lefebver, Henri. (1991), The Production of Space, translated by David Nicholson, Smith, Oxford, Blackwell, Oxford and Cambridge.
- Lefebver, Henri. (1996), The Urban Revolution Translated by Robert Bononno, New York: University of Minnesota Press.
- Lefebver, Henri. (2009), State, Space, World Selected Essays. U.S: University of Minnesota Press.
- Lefebvre's Conceptual triad, Journal of Planning Education and Research.
- Merrifield, Andy. (2006), Henri Lefebvr A Critical Introduction, Routledge.
- Purcell, Mark. ( 2002), Excavating Lefebvre: The right to the city and Its Urban Politics of the Inhabitant. GeoJournal, Vol 58 , 99- 108.
- Purcell, Mark. (2014), Possible Worlds: Henri Lefebvre and the right to the city, Journal of Urban Affairs, Vol 36, 141- 154.
- Soja, Edward W. (1996), Thirdspace Journeysto Los Angeles and other Real and Imagina-tion, Blackwell.
- Sugranyes, Ana, & Mathiev, Charlotte (2010), Cities for All, Proposals and Experiences Towards The right to the city, Santiago: Habitat International Coalition. World Charter on the right to the city. (2004, july), Retrieved from <http://www.generourban.org>.
- <http://issuu.com>.
- <http://www.planningnetwork.org>.
- <http://www.idhc.org>.